

آل سعود به زودی سقوط خواهد کرد!

یک نشریه برجسته آمریکایی مدعی شد که رژیم آل سعود دیگر دوام نخواهد آورد و آمریکا بهتر است خود را برای این واقعه آماده کند.



به گزارش آران نیوز: به نقل از اشراف، مجله آتلانتیک در مقاله‌ای به قلم سارا چایز عضو ارشد اندیشکده کارنگی و یکی از مشاوران ویژه اسبق رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا و الکس دیوال مدیر اجرایی بنیاد صلح جهانی و از اساتید پژوهشگر دانشگاه فلچر نوشت: عربستان سعودی اصلاً یک کشور محسوب نمی‌شود. فضای تجاری آن تا آن حد فاسد است که سازمان‌های جنایی را به خاطر متبادر می‌کند و ایالات متحده باید برای روز بعد از فروپاشی آن آماده باشد.

مرکز رصد راهبردی اشراف بدون تأیید محتوا و ادعاهای مطرح شده در این گزارش، ترجمه کامل آن را صرفاً جهت اطلاع نخبگان، کارشناسان، پژوهشگران، دانشجویان و تصمیم‌گیران عرصه سیاسی کشور از رویکردها و دیدگاه‌های اندیشکده‌های غربی منتشر می‌کند و دروغ پراکنی‌ها، اطلاعات نادرست، اتهامات و القائات این گزارش مورد تأیید اشراف نمی‌باشد.

• عربستان رکن اساسی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در نیم قرن اخیر •

نیم قرن است که نظام پادشاهی عربستان سعودی رکن اساسی سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده بوده است. تأمین تضمین‌شده نفت برای آمریکا امنیتی تضمین‌شده را برای آن به ارمغان آورده است. با وجود اقدامات مستبدانه و صادر کردن تندروی‌های وهابی در منطقه، واشنگتن هنوز این هم‌پیمان خود را جزو دسته گروه‌های «میان‌رو» تقسیم‌بندی می‌کند. اعتماد ایالات متحده به این کشور تا آن حد است که عوامل ویژه ایالات متحده از پول‌های نفتی عربستان به عنوان پول رشوه برای مبارزه با تروریسم استفاده می‌کنند و شکی هم به دل راه نمی‌دهند. در نظر آنها، این نظام پادشاهی در دریایی از هرج‌ومرج، تنها کشور باثبات منطقه است.

• نظام عربستان ماندگار نخواهد بود •

اما آیا واقعاً همین‌طور است؟

در حقیقت عربستان سعودی اصلاً یک کشور محسوب نمی‌شود. دو راه برای توصیف این کشور وجود دارد: در مقام یک تشکیلات اقتصادی سیاسی با روش تجارتي هوشمندانه اما ناپایدار و پایان‌یافتنی، یا ماهیتی چنان فاسد که سازمان‌های جنایی با ساختار قدرت افقی و عمودی را به ذهن متبادر می‌کند. به هر دو شکل، این نظام ماندگار نخواهد بود. وقت آن رسیده است که تصمیم‌گیران در ایالات متحده برای فروپاشی نظام شاهنشاهی عربستان سعودی خود را آماده کنند.

ما در گفتگوهای اخیر خود با مسئولین دولتی و نظامی با تعجب شاهد بودیم که چطور آنها در مواجهه با این نظر انگشت حیرت به دندان می‌گیرند. این تحلیلی است که آنها باید مدنظر قرار دهند.

• استبداد در عربستان بیداد می‌کند •

یک روش درک این مطلب به این صورت است: پادشاه عربستان، رئیس هیئت‌مدیره تجارتي خانوادگی است که نفت را به حقوق و مزایا برای کارکنانی تبدیل می‌کند که در مقابل وفاداری سیاسی خود را به او می‌فروشند. این کارکنان دو شکل دارند: پرداخت‌های نقدی دریافت می‌کنند، یا امتیازهای تجاری که به این روش تعداد افراد وفادار به شاه به نحو فزاینده‌ای زیاد می‌شود و میزان اندکی از کالاها و فرصت‌های شغلی نیز برای عوام باقی می‌ماند. «چماق» زور هم با سازمان‌های امنیت داخلی قدرتمندی بر سر عوام نگه‌داشته می‌شود که سراپا مجهز به تجهیزات آمریکایی هستند.

ایالات متحده همیشه بر روی این نکته تکیه کرده است که این خانواده میزان بی‌انتهایی پول دارد که به وسیله آن وفاداری سیاسی را می‌خرند. حتی حالا که قیمت نفت پایین است و مقامات سعودی خرید تسلیحات و ماجراجویی‌های نظامی خود در یمن و دیگر نقاط را بالا برده‌اند نیز پول‌های ریاض تمامی ندارد.

• عربستان به شدت به پول نقد نیاز دارد •

البته، افزایش تولید نفت با وجود پایین بودن قیمت آن (تا ۱۶ فوریه که عربستان و روسیه بعد از میزان بالای تولید در ژانویه اعلام کردند که تولید خود را متوقف خواهند نمود) ممکن است بیانگر نیاز عربستان به پول نقد باشد، سیاستی که در کنار دیگر تمهیدات راهبردی دنبال می‌کند. عرضه عمومی اولیه شرکت نفت عربستان و آمریکا هم نیاز به پول نقد را نشان می‌دهد.

به علاوه، یک بازار سیاسی جدا از عرضه به میزان تقاضا هم توجه می‌کند. اگر قیمت وفاداری سیاسی بالا برود چه خواهد شد؟

به نظر می‌رسد که دقیقاً همین اتفاق در حال وقوع است. ملک سلمان برای حفظ هم‌پیمانان قدرتمندی که وفاداری خود را تنها به ملک عبدالله اثبات کرده بودند باید مبالغ بسیاری خرج می‌کرد. سرنوشت دو کشور دیگر در چنین موقعیتی چنین شد. در سودان جنوبی، طبقه الیت سیری‌ناپذیر نه تنها پول نفت کشور تازه تأسیس را به جیب‌های خصوصی خود منتقل کردند، بلکه زمانی که پول‌ها تمام شد دست از تقاضای عظیم خود نکشیدند و نتیجه نارضایتی کوچکی بود که به هرج‌ومرج تبدیل شد. دولت سومالی از میزان قابل توجهی کمک مالی بهره‌مند است، اما در مقابل دیگر بازارهای سیاسی که مجموعه بزرگی از

خریدارانی با دیدگاه‌ها و امنیت و دستورکارهای جنایی خاص خود را دارا هستند، بی‌پول مانده است. چنین قیاس‌هایی شاید به نظر رهبران سعودی توهین‌آمیز برسد، اما حقیقت همین است. اگر قیمت خریدن وفاداری به همین شکل بالا برود، این نظام پادشاهی با ناپایداری سیاسی مواجه خواهد شد.

• مقامات عربستان به شکل یک سازمان جنایی قدرتمند عمل می‌کنند.

از سوی دیگر، زمانی که مردم این کشور خواستار پاسخگو دولت هستند، مقامات سعودی به روشی شبیه به یک سازمان جنایی قدرتمند عمل می‌کنند. با شبکه‌ای تک‌قطبی و در هم تنیده از مقامات سیاسی و تجاری، مقادیر بی‌انتهای پول که کشور را به دست سرمایه‌گذاران خصوصی سپرده است، ولخرجی‌های بزرگ در خارج از کشور، و کارکردهای کشور که برای تأمین این امور تغییر کرده‌اند، شاید بتوان عربستان سعودی را با دزدسالاری‌هایی مانند یانوکوویچ در اوکراین قیاس کرد.

شهروندان عربستان، به شکل فزاینده، خود را در مقام شهروند می‌بینند و احساس می‌کنند، و نه رعیت. در کشورهایمانند نیجریه، اوکراین، برزیل، مالدیو و مالزی مردم در مقابل دولت‌های خاطی خود و مصونیت مقامات کشوری به مخالفت برخاسته‌اند. در بیش از نیم دو جین کشور در سال ۲۰۱۵ مردم (در برخی مواقع به روشی خشونت‌آمیز) علیه فساد به تظاهرات در خیابان پرداخته‌اند. در سه مورد از آنها یا رئیس دولت تهدید یا مجبور به استعفا شده است. در دیگر مناطق، شکایاتی در مقابل رشد فزاینده حرکت‌های تندروهای اسلامی و سازمان‌های جنایت‌کاری که ادعاهای رابین‌هودی می‌کنند ابراز شده است. شاید بتوان با این حقیقت، ماجراجویی‌های خارجی روسیه و چین را هم تا حدودی توضیح داد که تلاش می‌کنند نارضایتی‌های عمومی را با حکومتداری خوب و باکیفیت مهار کنند و یا کاهش دهند.

• اشتباهات اقتصادی و سیاسی ملک سلمان گریبانگیر عربستان خواهد شد.

در حال حاضر، بیشتر اقلیت شیعه عربستان سعودی است که خواسته‌های سیاسی مطرح می‌کند. اما بعید است که اکثریت تحصیل‌کرده سنی که پیش از این ارتباط چندانی با جهان خارج نداشته‌اند، با چند موهبت کوچکی که دولت پیر آنها در ازای کارهای بزرگشان در اختیار آنها قرار می‌دهد راضی بماند. از سوی دیگر «کارگران میهمان» هم هستند. مقامات سعودی، مانند دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس، فکر می‌کنند که می‌توانند از میزانی بی‌انتهای از علاقه‌مندان به کار در کشورشان در هر شرایطی بهره بجویند. اما تعداد شهروندان در این کشورها از میزان کارگران بسیار کمتر شده است، کارگرانی که به زودی حقوق خود را درخواست خواهند کرد.

دهه‌ها است که ریاض با صادرکردن دگراندیشانش فشار سیاسی را بر خود کم کرده است. یکی از آنها اسامه بن‌لادن بود که فتنه تندروی را در سراسر جهان اسلام برانگیخت. اما این راهبرد عواقبی هم دارد: نقد بن‌لادن به فساد عربستان سعودی را حالا دیگران به دست گرفته‌اند و در بین بسیاری از اعراب شنیده می‌شود. ملک سلمان (که البته هشتاد سالش هم هست) هوش و زیرکی برادر ناتنی‌اش عبدالله را از خود نشان نمی‌دهد. او به دیگر ابزارهای حاکمان خودکامه دست انداخته است: اعدام دگراندیشان، اقدام به جنگ‌های خارجی و تحت فشار قرار دادن و بیرون راندن مخالفان منطقه‌ای برای از میان بردن درخواست‌های شیعه‌های سعودی و افزایش شور و شوق میهن‌پرستانه. هر یک از این اقدامات خطرات خاص خود را دارد.

• آمریکا در مواجهه با فروپاشی کشورهای به ظاهر باثبات دست‌وپایش را گم می‌کند.

با ترک برداشتن قدرت ملک سلمان، احتمال وقوع چند پیامد وجود دارد. یکی از آنها وقوع نزاع و اختلافات حزبی در درون خاندان سلطنتی در نتیجه بالا رفتن قیمت وفاداری در حدی که توان پرداخت آن برای هیچ کس وجود نداشته باشد، خواهد بود. مورد دیگر جنگ خارجی خواهد بود. در شرایطی که عربستان سعودی و ایران هم‌اکنون هم در سوریه و یمن در حال جنگ هستند، بالاگرفتن درگیری بسیار ساده خواهد بود. تصمیم‌گیران در ایالات متحده باید در حین تلاش برای یافتن راه‌حل منطقه‌ای برای مشکلات خاورمیانه این خطر را در خاطر داشته باشند. سناریو سوم ممکن است قیام مردمی باشد که یا به صورت تظاهرات غیرمسلحانه خواهد بود یا قیام‌های جهادی، این پیامد هم با مطالعه شرایط منطقه در سال‌های اخیر بسیار محتمل است.

آمریکا همیشه در مواجهه با فروپاشی کشورهای به ظاهر باثبات بی‌برنامه عمل می‌کند. برای این که این بار عکس‌العمل بهتری انجام دهد، ارتش آمریکا و مقامات اطلاعاتی باید حداقل و بسیار زود، طرح‌ریزی‌های دقیقی را برای آزمایش هر یک از این سناریوها و عکس‌العمل‌های احتمالی خود در مقابل آنها انجام دهند تا از خطرات وابستگی مشترک بکاهد و تغییرات را آسان‌تر از سر بگذرانند. آنها باید برای یافتن خطرناک‌ترین و محتمل‌ترین پیامدی که فروپاشی عربستان یا تلاش‌های مذبوحانه حاکمان آن برای جلوگیری از این فروپاشی برای منطقه خواهد داشت به سختی کار کنند. فراتر از همه، باید از این روش تفکر «ناوبری خودکار» که سیاست‌های ایالات متحده را تا به امروز به پیش برده است دست بکشند.

«امید یک سیاست نیست» بلکه اصطلاحی پیش‌پافتاده است. اما اینکه تصمیم به نادیده گرفتن گزینه‌ها و جایگزین‌های دیگر بگیری، به مثابه امید داشتن است.

درباره نشریه اتلانتیک:

آتلانتیک یکی از مجله‌های آمریکایی است که در ابتدا تحت عنوان ماهنامه آتلانتیک در سال ۱۸۵۷ در بوستون، ماساچوست تاسیس شد. دفتر مرکزی این نشریه در حال حاضر در واشینگتن، دی. سی. قرار دارد.

مجله آتلانتیک در حال حاضر بیش از ۴۰۰.۰۰۰ مشترک دارد و هر سال ۱۰ شماره چاپ می‌کند. همانطور که از نام پیشین به آن اشاره شده، هر ماه یک شماره چاپ می‌شد و این سیاست به مدت ۱۴۴ سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۲۰۰۳ رسماً کلمه

ماهنامه از اسم روی جلد حذف شد و در نهایت در سال ۲۰۰۷ رسماً اسم مجله به نام فعلی، آتلانتیک تغییر یافت. عمده موضوعات چاپ شده در مجله در مورد سیاست خارجی، علم سیاست، اقتصاد، هنر، فناوری و تکنولوژی است. اما مطالب جانبی دیگری چون نقد کتاب و بررسی مسائل فرهنگی نیز در آن گنجانده می‌شود.